

پیشگفتار

آفرینش با رنگ آغاز شد و رنگ، در تنوع بی‌نهایتش، موجب دیدن، درک و تشخیص اجسام و اشیاء و ویژگیهای آنهاست. در حدیثی منقول از امام صادق علیه‌السلام این معنا بصراحت بیان شده است؛ هنگامی که یکی از اصحاب از ایشان پرسید: آیا خدا را می‌توان دید؟ امام علیه‌السلام پاسخ فرمودند: «آنچه را ما می‌بینیم به وسیلهٔ رنگها و کیفیتهای رنگی آنهاست و خداوند خود آفرینندهٔ رنگ و کیفیتهای رنگی است.»^۱

رنگ و کیفیتهای رنگی، نخستین اکتشاف آفرینش‌گرانهٔ بشر، پس از استقرارش بر «زمین» است. او از رنگ برای آذین دیوارهای «محیط مسکونی» خود، غارها، آلونکها و سپس خانه‌ها و تزیین دست‌ساخته‌های خود، ظرفهای سفالین و پیکره‌ها و بُنکها استفاده می‌کرد و پس از آن برای پوشاک و فرش و سپس همهٔ آثار و آفرینشهای خود استفاده می‌کند و ارتباط هماهنگ میان طبیعت بیرونی و زندگی درونی خود را با رنگ برقرار می‌سازد.

در زندگی بومیان استرالیا و افریقا و سرخپوستان امریکا، نزد اسکیموهایی که در خانه‌های یخی و برفی زندگی می‌کنند و در میان اقوام و ملت‌های نیمه‌تمدن و تمدن، پیشرفته و واپس مانده، رنگها همه‌جا هستند و در هر چیز مداخله می‌کنند. اگر لحظه‌ای به محیطهای شهری خود توجه کنیم: در کوچه‌ها و خیابانها، در سردرهای مغازه‌ها و فروشگاهها، در اعلانات تبلیغاتی خیابانی یا نورانی، در نشانه‌ها و علائم راهنمایی برای بازرسی رفتار*^۲ جاده‌ای و در فرودگاهها، کارخانه‌ها، تأسیسات ورزشی، در مسابقات و جشنها و جشنواره‌ها و در هر جا که به چشم آید، رنگهایی وجود دارند که مفاهیم را القاء می‌کنند، ما را

* بعضی از اصطلاحاتی که در این کتاب به کار رفته است، اصطلاحات خاص مؤلف محترم است و سازمان دخل و تصرفی در آنها نداشته است.

راهنمایی می نمایند و یا گمراه می سازند. بسیاری از رنگها چنان با قراردادهای اجتماعی و مفاهیم و ادراکهای فرهنگی و روانی ما الفت گرفته اند که مفهوم کار و فعالیتهای روزمره و مختلف را به ما می آگاهانند. رنگها با قراردادها و مفاهیم ویژه شان آنچنان در زندگی ما رسوخ کرده اند که بدون آنها ما قادر به ادامه کار و فعالیت خود نیستیم. اگر به فراورده های صنعتی مانند: لوله های آب، بخار، روغن، تولیدهای شیمیایی، هوای فشرده، علائم خطر و غیره توجه کنیم می بینیم با رنگهای قراردادی تنظیم شده اند. سیمهای برق، تلفن^۳ و دستگاههای کاهزنربایی با نشانه های رنگین یا با رنگهای متفاوت مشخص می شوند و این نشانه های تثبیت شده در همه جای جهان، با یک مفهوم ثابت و مشخص به کار می روند. حتی مواد مصرفی چون شوینده ها، عطرها، داروهای مسکن یا محرک، مواد سمی و زهرآگین و غیره با رنگهایی که بیانگر خصوصیات و ویژگیهای آنهاست، متمایز شده اند. پرچمهای کشورها و ملتهای مختلف با رنگهای گوناگون مشخص می شود و نحوه توزیع آنها بر پرچم، نماد آن کشور و آن ملت محسوب می گردد. رنگها تنها برای متمایز کردن محصولات و تولیدات بشری یا تزئین پرچمها به کار نمی روند، آنها تأثیرهای روانی و زیست محیطی و زیست شناختی و حتی درمانی دارند. برای مثال، اسباب و وسایل دفترهای کار و ادارات و تأسیسات و تالارهای تجمع و اجتماعات و سخنرانیها به گونه ای رنگامیزی می شوند که با حداقل امکانات از حداکثر خستگیها، عصبیتها و ناراحتیهای روزمره بکاهند و موجب آسایش شوند. در کارخانه ها، دستگاههای صنعتی پرسروصدا و خسته کننده در ارتباط با کاربردشان و گونه سروصدایشان یا ارتعاشهای ایجاد شده شان با رنگهایی ارائه می شوند که آرامش بخش باشند و ناراحتیها و خستگیهای حاصل از کار را جبران کنند.

در اتاقهای عمل جراحی بیمارستانها لباسهای پرستاران و پزشکان را سبز می کنند تا آنها بتوانند با آرامش و تمرکز بیشتری عمل کنند. فرانتس گریتسن می نویسد:

«همه خیابانها، چهارراهها، ایستگاههای خودروها و قطار و هواپیما، آگهیها و اعلانات^۴ در رنگهای گوناگون و متفاوت غوطه ورنند و پرده اعلانات بزرگ با چراغهای رنگین و با رنگهایی زنده و درخشان بر فراز ساختمانها و دکلهای بزرگ، فضاهای شهرهای امروزی^۵ را رنگارنگ کرده اند و تجسم زندگی در محیطی بدون رنگ برای انسان امروزی غیرممکن و بلکه محال است. روانکاوان و روان درمانان براساس آزمایشهایی که بر رنگها استوار است بیماران خود را معالجه می کنند و رنگ درمانی، هم اکنون، یکی از نزدیکترین راههای درمان بیماران روانی شده است. دیوارها، زمین، سقف، لباسها، در یک اتاق عمل جراحی از رنگهای قراردادی برخوردارند تا از نتایج زیان آور تصویرهای پی درپی و متضاد رنگی که ممکن است در چشم جراحان و پرستاران ایجاد شود، پیشگیری گردد»^۶.

داروها براساس ترکیب و خواصشان رنگین می شوند، حتی رنگ بسته بندیها هم قراردادی است. ما لباسهای خود را براساس سلیقه شخصی یا با پیروی از «سلیقه روز»^۷ جامعه مصرفی برمیگزینیم و فضاهای محیط زندگی خود را با چند جسم رنگین یا گل و گیاه و یا پرده نقاشی آذین، دلیزیر و

دگر دیس می‌کنیم. باغها و پردیسه‌های همگانی در محله‌های شهرهای ما، آذینه‌های نماهای مساجد و مدارس و بسیاری از سردرهای خانه‌ها و مغازه‌ها با رنگهای ناب و زنده و آرامش‌بخش به زندگی ماشادابی و جان می‌دهند. عشایر با لباسها و پوششهای متنوع و رنگارنگ خود چهره‌ی دیگری از زیباییهای رنگین را نشان می‌دهند؛ اما به هر حال هنوز کمتر کسی است که از ماهیت «رنگ» آگاهی کامل یا درستی داشته باشد. چه بسا کسانی که پیوسته با رنگها در ارتباطند، مانند نقاشان، رنگرزان، طراحان نگاشتمانی^۸، آذین‌گرایان، معماران و غیره که از رنگها به طور غریزی استفاده می‌کنند ولی از ارزشهای علمی و روانی آنها ناآگاهند. این ناآگاهی از کجا ناشی می‌شود؟ در حالی که کتابهای زیاد و متنوعی درباره‌ی رنگ نوشته شده است! شاید علت این باشد که آنان کتابهای رنگ‌شناسی را نمی‌خوانند یا آنکه نوشته‌های موجود در قلمرو «رنگ» آن‌چنان که باید و شاید روشن و واضح نیستند و کمکی به رنگ‌پردازان نمی‌کنند. یا آنکه آنها بر آگاهیهای کهنی استوارند که هم‌اکنون اعتبار علمی خود را از دست داده‌اند یا در عمل و تجربه نتیجه‌های درستی به بار نیاورده‌اند. به عقیده‌ی ما این نظریه بیشتر درخور بررسی و قبول عقل سلیم است و متأسفانه، همین نوشته‌های «فرسوده» و غیر علمی یا متکی بر اشتباهات علمی، مأخذ و منبع آموزش رنگ و رنگ‌شناسی شده و بنابراین کاربرد علمی و عملی رنگها را با اشکال مواجه کرده‌اند. بسیار محتمل است که این مدرّسان «کهنه‌گرای» رنگ از نوشته‌ها و کتابهای معتبر و علمی جدید ناآگاهند و یا اینکه امکان دسترسی به آنها و بهره‌مندی از آنها را نیافته‌اند. این امر سبب شده است در جهان معاصر، که فناوری رنگ و آنچه از آن حاصل می‌شود، مانند تولید، گزینش، تفکیک، بازسازی و بازآفرینی رنگها در چاپخانه‌ها، عکس، فیلم و سینما، تله‌ویزیون^۹ رنگی و حتی نورآرایی رنگی یا رنگارایی در تماشاخانه‌ها، رنگارایی «لیزری» که بر روشها و ارزشهای بسیار دقیق و صریح علمی استوارند؛ آموزشهای رنگ‌شناسی در هنرستانها، مدارس و دانشکده‌های هنری ما نتوانند مشکلی را حل کنند بلکه بیشتر هنرپژوهان را با اشکال مواجه سازند.

نگره‌های مربوط به رنگ که در مدارس، هنرستانها، دانشکده‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی به جوانان آموزش داده می‌شود، مغبون‌کننده و حتی ناراحت‌کننده‌اند. هنوز هم براساس این نگره‌ی نادرست که «رنگهای اصلی سرخ، زرد و آبی است و مکملهای آنها، یعنی نارنجی، سبز و بنفش از ترکیب دو به دو آنها حاصل می‌گردد.» ذهن آفرینشگر هنرجویان و هنرمندان را از پویایی و خلاقیت بازمی‌دارند.

هستند مردان بزرگ و دانشمندانی که با توجه به ساختار چشم و پدیده‌ی دیدن و درک کردن رنگ از راه بازتابهای نوری اجسام و آزمایش بسیار متعدد و معتبر دیگر به آن نگره‌های ابتدایی توجهی ندارند و پرسش-آمیژه‌های مادی یا رنگمایه‌ها را با پرسش رنگهای نوری و ترکیب آنها در چشم و در مغز، که اساس همه‌ی آفرینشها و ابداعها و اختراعاتی امروزی بشر است، با هم اشتباه نمی‌کنند

و آنها را دو امر جداگانه دانسته و جز به آنچه دانش فیزیک نور یا «سرشت نور» به ما می‌آگاهاند به نگره‌های بی‌اساس و «فرسوده» توجهی ندارند و اعتقاد به سه رنگ ابتدایی زرد، سرخ و آبی را گونه‌ای «جزم‌گرایی» کور می‌دانند. مسلم است که پایه‌های نادرست و سُست یک نگره، نتیجه‌های سُست و فراورده‌های نادرستی را در پی دارد. بنابراین باید به تازه‌ترین آگاهیها و دستاوردهای علمی در زمینه نور و رنگ و سرشت بینایی انسان متکی شد و از آنچه احتمال اشتباه و خطا در آن می‌رود پرهیز نمود.